

سید قطب و اسلام‌گرایی معاصر

تاریخ دریافت: ۸۴/۶/۴

تاریخ تأیید: ۸۴/۱۰/۱۸

مهدی بخشی شیخ احمد*

سید قطب را به منزله یکی از رهبران فکری جنبش‌های اسلام‌گرایی معاصر می‌شناسند. نوشته‌های وی مواد فکری مورد نیاز گروه‌های مذکور را فراهم نمود، که عبارتند از: ۱. تنفر شدید نسبت به فرهنگ غربی؛ ۲. ساخت جامعه براساس شریعت اسلامی؛ ۳. استفاده از جهاد برای برانداختن حکومت‌هایی که بر اساس شریعت عمل نمی‌کنند.

واژه‌های کلیدی: سید قطب، جاهلیت، حاکمیت، جماعت، گروه‌های اسلام‌گرا، القاعده.

مقدمه

بصّام تیبی** در کتاب چالش بنیادگرایی*** سید قطب را به عنوان یکی از دو پدر روشن فکر**** جنبش بنیادگرایی اسلامی مدرن معرفی می‌کند.^۱ عرب شناس فرانسوی ژیل کوپل***** نیز سید قطب را بزرگ‌ترین ایدئولوگ تأثیرگذار بر روی جنبش اسلام‌گرایی معاصر قلمداد می‌کند^۲ و این در حالی است که جان اسپوزیتو***** وی را معمار اسلام رادیکال معرفی می‌کند.

* کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام، دانشگاه علامه طباطبایی.

** Bassam Tibi.

*** The Challenge of Fundamentalism.

**** Entellectual Fathers.

***** Gilles Kepel.

***** John Esposito.



به نظر اسپوزیتو، سید قطب پدر جنبش‌های افراطی مسلمانان در سراسر جهان است. در بسیاری از موارد، حرکت او از یک روشن فکر تحصیل کرده، کارمند دولتی و ستایش‌گر غرب به سوی کسی که دولت‌های آمریکا و مصر را محکوم می‌کند و از مشروعیت جهاد نظامی دفاع می‌کند، تأثیر زیادی بر نظامی‌گری‌ها، از جمله ترور کنندگان‌های انور سادات تا پیروان اسامه بن لادن و القاعده، داشته است.^۳ مروری بر ادبیات به جا مانده از اسلام رادیکال از دهه ۱۹۸۰ به بعد نشان می‌دهد که سید قطب تأثیر غیر قابل انکاری بر روی این جنبش‌ها داشته است.^۴ یا حداقل یکی از دو شخصیت مهم در این زمینه بوده است؛ نفر دوم نویسنده پاکستانی ابوالاعلی مودودی^۵ است.

ایدئولوژی سید قطب از متفکران مختلفی تأثیر پذیرفته است؛ اولین شخص این تیمیه می‌باشد. وی نیز همانند ابن تیمیه جوامع را به دو گروه تقسیم می‌کند که در یک طرف، نیروهای خوب قرار دارند و در طرف دیگر نیروهای بد (شیطانی)، حدّ میانه‌ای وجود ندارد.^۶ در واقع اهمیت سید قطب در این است که استدلال‌ات استفاده شده توسط ابن تیمیه علیه حکمرانان کافر را به گونه‌ای تفسیر کرد که بتوان آنها را به مشکلات اسلام در دنیای مدرن تعمیم داد.^۷ از متفکران دوره معاصر نیز حسن البناء، مؤسس اخوان المسلمین مصر و ابوالاعلی مودودی، بنیان‌گذار جماعت اسلامی پاکستان، تأثیر زیادی بر روی او داشته‌اند؛ به تبعیت از البناء و مودودی، قطب نیز غرب را به عنوان دشمن تاریخی اسلام و مسلمانان و تحت عناوینی از قبیل صلیبیون و استعمارگر تفسیر می‌کرد.^۸

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که اندیشه سید قطب چه تأثیری بر اسلام‌گرایی معاصر و به ویژه رادیکالیسم اسلامی داشته است؟ به دیگر سخن کدام جنبه از اندیشه‌های وی از سوی اسلام‌گرایان تندرو معاصر مورد استفاده قرار گرفته است؟ بدین منظور ابتدا مهم‌ترین مفاهیم اندیشه وی؛ یعنی جاهلیت، حاکمیت و جماعت را توضیح داده و سپس تأثیر او بر اسلام‌گرایی معاصر و به ویژه القاعده را به طور اجمال مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. سید قطب؛ قدرت اندیشه

به طور کلی بر اساس سیر تاریخی، نوشته‌های سید قطب و یا حیات فکری وی به سه دوره تقسیم می‌شوند؛ دوره اول دهه ۱۹۳۰ است که وی منتقد ادبی می‌باشد. در نوشته‌های این دوره، بسیاری از مباحثی را که هیچ ارتباطی با اسلام نداشته‌اند مطرح کرده است از جمله در جایی در ضرورت جدایی دین و هنر سخن گفته است. دوره دوم از اواخر دهه ۱۹۴۰ شروع می‌شود و تا ۱۹۶۴ ادامه پیدا می‌کند. در این دوره سید قطب نوشته‌های خود را در مورد ضرورت ایجاد یک جامعه بر اساس قوانین شریعت اسلامی انتشار داد. علی‌رغم این که وی بین سال‌های ۶۴ - ۱۹۵۴ در زندان به سر می‌برد، اما به

نوشتن خود ادامه می‌دهد. دوره سوم در سال ۱۹۶۴ و زمانی شروع شد که وی ضرورت استفاده از زور در صورت لزوم و برای سرنگونی رژیم‌های موجود را مورد تأکید قرار داد. قتل عام زندانیان اخوان المسلمین در سال ۱۹۶۵، این ایده را در او تقویت کرد که تنها با یک حرکت رادیکالی می‌توان سیستم قدیمی را از بین برد و سپس یک جامعه ایده‌آل بر اساس قوانین خداوندی ایجاد کرد.^۹ پژوهش حاضر بر روی دوره‌های دوم و سوم نوشته‌های قطب و تأثیر آنها بر روی اسلام‌گراهای معاصر متمرکز خواهد شد.

از نظر نگارنده، اندیشه سید قطب در پاسخ به سه سؤال اصلی بوده است:

۱. وضعیت فعلی جهان و به ویژه دنیای اسلام و علل آن چیست؟ ۲. وضعیت مطلوب کدام است و به چه سمتی باید رفت؟ ۳. راه حل مشکل در چیست؟ پاسخ به سه سؤال مذکور سه مفهوم جاهلیت، حاکمیت (عبودیت) و جماعت را تداعی می‌کند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.^{۱۰}

۱ - ۱ - جاهلیت

واژه جاهلیت چهار بار در قرآن آمده است.^{۱۱} بعد از صدر اسلام این واژه در نوشته‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب نیز آمده است. ابن تیمیه مسلمانان معاصر خود را جاهلی خواند و عبدالوهاب نیز اعتقاد داشت که وضعیت مسلمانان دنیا حتی آنهایی که در شبه جزیره عربستان به سر می‌برند، همانند وضعیت دوره جاهلی قبل از اسلام است. در اوایل قرن بیستم اصلاح طلب معاصر محمد عبده و رشید رضا، ویژگی‌های جوامع خود را با عصر جاهلیت مقایسه کرده و متذکر شد که بعضی از جوامع اسلامی در عصر حاضر از نظر اخلاقی و مذهبی بیشتر از مردمان دوره جاهلیت، فاسد شده‌اند و آیات قرآنی مورد اشاره، بیشتر شامل حال آنها می‌شود.^{۱۲}

با این همه، شخصی که واژه جاهلیت را وارد دنیای مدرن کرد، کسی نبود جز مودودی و شاگردش ابوالحسن ندوی (۱۹۰۳ - ۱۹۷۹م)، آنها جوامع غربی و کمونیست را جاهلی نامیدند اما همانند سید قطب هیچ‌گاه آن را به جوامع اسلامی تسری ندادند. از نظر مودودی دولت‌هایی در عصر جاهلیت به سر می‌برند که مخالف فرهنگ، اخلاق، روش و تفکر و رفتار اسلامی می‌باشند. ندوی نیز دوره روم و یونان باستان را با جوامع مدرن اروپایی یکسان دانسته و آنها را جاهلی خواند. در همان سال که سید قطب کتاب معروف خود *معالم فی الطریق* را چاپ کرد (۱۹۶۴)، برادرش محمد قطب نیز کتابی با نام *جاهلیت در قرن بیستم*^{۱۳} نوشت و مدعی شد که همه جهان در عصر جاهلیت به سر می‌برند. بنابراین ریشه واژه جاهلیت به سید قطب بر نمی‌گردد، بلکه وی بیشتر از دیگران به جنبه‌های رادیکال آن پرداخت.^{۱۴}



جامعه جاهلی از نظر سید قطب چه نوع جامعه‌ای است؟ وی در پاسخ به این سؤال و در کتاب *معالم فی الطریق* (نشانه‌های راه) چنین پاسخ می‌دهد:

هر جامعه‌ای که اسلامی نباشد، جاهلی است؛ اگر بخواهیم تعریف دقیق‌تری ارائه دهیم، باید بگوییم که جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که در ایمان، عقاید و قوانین آن چیزی به غیر خدا پرستش می‌شود. طبق این تعریف همه جوامعی که در حال حاضر وجود دارند، در قلمرو جاهلیت قرار می‌گیرند.^{۱۵}

در ادامه، قطب همه جوامع موجود را بررسی می‌کند. از نظر وی در رأس جوامع جاهلی، جامعه کمونیستی قرار دارد؛ اول این که وجود خداوند را انکار می‌کند و دوم این که به جای خداوند، حزب در آن مورد پرستش قرار می‌گیرد. ایدئولوژی و سیستم کمونیستی، ارزش انسان را تا حد یک حیوان و حتی ماشین پایین می‌آورد. در مرحله بعدی جوامع بت پرستی از قبیل هندوستان، ژاپن، فیلیپین و آفریقا قرار دارند که به خدایگان دیگری در کنار یا بدون الله اعتقاد دارند. همه جوامع یهودی و مسیحی نیز جزء جوامع جاهلی هستند. چرا که آنها از اعتقادات اولیه خود دور شده‌اند و از قوانین ساخته دست بشری اطاعت می‌کنند. بالاخره تمام جوامعی نیز که خود را اسلامی می‌خوانند، در جاهلیت به سر می‌برند. در جوامع مسلمانان، عده‌ای به سکولاریسم اعتقاد داشته و رابطه خود با دین را انکار می‌کنند؛ عده‌ای دیگر نیز تنها در زبان به دین اقرار می‌کنند، ولی در زندگی اجتماعی به طور کامل آن را طرد می‌کنند؛ عده‌ای نیز قوانین دل‌خواه خود را می‌سازند و آن را به اسم «شریعت خداوند» ارائه می‌دهند. همه این جوامع در یک چیز مشترک‌اند و آن این که تنها از خداوند اطاعت نمی‌کنند.^{۱۶}

سید قطب با توجه به آیه پنجاه سوره مائده در کتاب *در سایه‌های قرآن* (فی ظلال القرآن) جاهلیت را چنین تعریف می‌کند:

همان طور که خداوند در این آیه شرح می‌دهد، جاهلیت، حکومت انسان بر انسان است. در این حکومت عده‌ای بنده دیگران می‌شوند و بدین ترتیب علیه خواسته خداوند شورش می‌کنند و الوهیت خداوند را مورد انکار قرار داده و آن را به انسان واگذار می‌کنند. جاهلیت یک دوره [خاص] از زمان نیست بلکه به شرایطی اطلاق می‌شود که دیروز وجود داشته، امروز و فردا نیز وجود خواهد داشت. بشریت در هر زمان و مکانی تحت حاکمیت خداوند قرار دارد و بر اساس شریعت او زندگی می‌کند. اگر از این شرایط خارج شود و تحت حکومت قوانین ساخته دست بشری قرار گیرد، از راه منحرف شده و در جاهلیت قرار می‌گیرد. کسانی که حکومت خداوند را رد می‌کنند حکومت جاهلیت را قبول دارند و کسانی که شریعت خداوند را قبول ندارند، شریعت جاهلی را قبول داشته و در جاهلیت زندگی می‌کنند.^{۱۷}

به نظر سید قطب در سایر ملک‌ها و مرام‌ها به غیر از اسلام «مردم خدایان متعددی را عبادت می‌کنند؛ همه آنها را لایق پرستش می‌دانند و در برابر همه کرنش و تعظیم می‌کنند و با همه حق بندگی می‌گذارند... این وضع اجتماعی که مبتنی بر پرستش بندگان است در هر زمان و مکان و محیط و با هر شکل و لباسی که ظاهر می‌شود، در منطبق اسلام نظام جاهلیت می‌باشد و منفور و مطرود است».^{۱۸} بنابراین، «معیار ضروری و کافی تشخیص اسلامی بودن یا جاهلی بودن جامعه‌ای، در نوع عبادت و حاکمیتی نهفته است که در جامعه اعمال می‌شود. در جامعه اسلامی تنها خداوند مورد ستایش قرار می‌گیرد و حاکمیت نیز در اختیار اوست. اما در جامعه جاهلی فرد یا چیز دیگری به جز خدای یکتا مورد پرستش قرار گرفته و حاکمیت در دست او قرار می‌گیرد».^{۱۹}

سید قطب در کتاب *معالم فی الطریق* و در بخشی به نام «تمدن واقعی اسلام است»، نظرات خود را در مورد جوامعی که خود را مسلمان می‌خوانند و در واقع جاهلی هستند، چنین بیان می‌کند:

از نظر اسلام، تنها دو نوع جامعه وجود دارد: جامعه اسلامی و جامعه جاهلی. جامعه اسلامی جامعه‌ای است که اسلام در آن به کار گرفته می‌شود. اسلام؛ یعنی ایمان، ستایش خداوند، قانون‌گذاری، سازمان اجتماعی (تئوری) خلقت و (شیوه) رفتار. جامعه جاهلی نیز جامعه‌ای است که اسلام در آن به کار نمی‌رود. جامعه جاهلی نه بر اساس ایمان استوار است، نه بر اساس جهان بینی اسلامی، نه ارزش‌ها، نه مفهوم تساوی حقوقی، نه خلقت و نه شیوه رفتاری آن... بنابراین جامعه‌ای که قانونش بر اساس قانون الهی (شریعت الله) استوار نیست، نمی‌تواند جامعه اسلامی باشد. هر چند که افراد آن جامعه ادعای مسلمانی داشته باشند و حتی نماز بخوانند، روزه بگیرند و به زیارت حج بروند. جامعه‌ای که یک اسلام ساخته و پرداخته، به جای اسلامی که خداوند وضع کرده و توسط پیامبرش تشریح شده، خلق کند و به طور مثال ادعای «اسلام روشن‌فکرانه» بنماید، نمی‌تواند اسلامی باشد... جامعه جاهلی می‌تواند چهره‌های گوناگون به خود بگیرد: نفی وجود خدا و تبیین تاریخ از طریق ماتریالیسم و تضاد، به عبارت دیگر اجرای سیستم معروف به «سوسیالیسم علمی». به رسمیت شناختن و قبول وجود خداوند، و در عین حال محدود دانستن قلمرو قدرتش به آسمان‌ها و محروم کردن او از امور این جهانی. چنین جامعه‌ای وجود خود را بر اساس قانون الهی و ارزش‌های جاودانه‌ای که او اساس و پایه آن را وضع کرده، قرار نداده است. اگر چه به مردم اجازه می‌دهد در کتیبه‌ها، کلیساها و مساجد به عبادت و ستایش خدا بپردازند، اما نمی‌گذارند تقاضا کنند که قانون الهی بر آنها حاکم باشد. بنابراین جامعه مذکور یا صلاحیت الهی خداوند بر زمین را انکار می‌کند و یا آن را بی‌تأثیر می‌گرداند... این جامعه نیز به این



نسبت یک جامعه جاهلی است.^{۲۰}

به همین دلیل است که سید قطب، جاهلیت قرن بیستم را وخیم‌ترین نوع جاهلیتی می‌داند که در تاریخ بشریت بر روی زمین ظاهر شده است. به نظر وی تلاش‌های پیامبر برای از بین بردن دشمنانش آسان‌تر از تلاش‌هایی است که باید برای پایان دادن به جاهلیت در عصر حاضر، صرف شود. وی دلیل این امر را در دشمنی دوگانه‌ای می‌داند که مؤمنان باید با آن مبارزه کنند؛ دشمن خارجی (عمدتاً فرهنگ غربی) و دشمن داخلی در میان دنیای اسلام.^{۲۱}

با توجه به تئوری سید قطب راجع به جاهلیت، می‌توان سه نکته را از آن اخذ کرد: اولاً، جاهلیت عبارتست از رد حاکمیت خداوند به سبب حاکمیت بشر؛ ثانیاً، جاهلیت به دوره خاصی مربوط نمی‌شود و به شرایط اجتماعی و روحی جامعه مربوط می‌شود که در هر زمانی ممکن است وجود داشته باشد. این واژه به دوره‌ای دلالت می‌کند که به طور متناوب در تاریخ تکرار شده است؛ ثالثاً، وی بین اسلام و جاهلیت مقایسه خشکی* انجام می‌دهد. از نظر وی همه جوامع در جاهلیت به سر می‌برند و هر جامعه‌ای غیر از جامعه اسلامی، جاهلی می‌باشد.^{۲۲}

۱ - ۲ - حاکمیت و عبودیت

در راستای کم‌اهمیت جلوه دادن ایده‌آل‌های ناسیونالیست‌ها، قطب بر روی دو مفهومی که قبلاً توسط مودودی ابداع شده بودند، تأکید کرد: حاکمیت و عبودیت.^{۲۳} ایده حاکمیت مودودی بر این عقیده است که حاکم مطلق و نهایی همه موجودات خداوند می‌باشد. طبق این حاکمیت بندگان هیچ‌گونه حقی برای سؤال کردن و سرپیچی از دستورات خداوند ندارند و خداوند، مالک و ناظر همه چیز در جهان است.^{۲۴} از دیدگاه مودودی «حاکمیت به هر معنا که تصور شود مخصوص پروردگار است حاکم حقیقی و واقعی اوست و اصولاً حکومت جز برای او شایسته نیست.»^{۲۵}

از نظر مودودی «ریشه پلیدی در جهان تسلط انسان بر انسان است چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم... وقتی الوهیت و ربوبیت انسان بر انسان مقرر و محرز می‌شود، استثمار و نابرابری مفرط و غیر قانونی به نهایت درجه حاکم می‌گردد و در پی آن روح انسانی به ناچار از آزادی طبیعی خود محروم می‌ماند و قلب و روح و استعدادها و شایستگی‌های ذاتی او تابع چنین محدودیت‌های آزاردهنده‌ای می‌گردد و سبب عقیم ماندن رشد و تکامل وی می‌گردد.» از نظر وی «تنها راه نجات از این بیماری وحشتناک انکار همه خدایان دروغین (انسان، حزب، سازمان و...) و

* Stark contrast.

شناختن خداوند به عنوان تنها الله و رب و قادر متعال می‌باشد.^{۲۶}

بر همین اساس، مودودی نوع خاصی از حکومت را برای جامعه اسلامی طرح‌ریزی می‌کند که آن را تئودموکراسی* یا حکومت دموکراتیک الهی می‌نامد.

حکومت خدایی مختص طبقه خاص و کاهن و مشایخ (بر خلاف تئوکراسی اروپایی) نیست بلکه در اختیار تمام مسلمانان است و همه آنها به حکم کتاب خدا و سنت پیامبر در تمام امور و شئون مداخله و مباشرت دارند... در این حکومت برای تمام مسلمانان در دایره محدود به حدود پروردگار توانا حق اقتدار شناخته شده است و قوه مجریه با رأی مسلمانان انتخاب می‌شود و از طرف آنان عزل می‌گردد و در پیش آمدهای اجتماعی اگر حکم روشن شرعی به آن دیده نشود با رأی جمع مسلمین قطع و فصل می‌گردد.^{۲۷}

بنابراین طبق نظر مودودی دولت اسلامی سه ویژگی اصلی دارد که وی آنها را از آیات قرآن استنباط کرده است: اولاً، «هیچ فرد یا خاندان یا طبقه یا حزب یا سایر طبقات در دولت هیچ‌گونه حق حاکمیت ندارند، چرا که حاکم حقیقی فقط خداست.» ثانیاً، هیچ کس جز خدا حق ندارد در امر تشریح دخالتی کند.» و ثالثاً، دولت اسلامی فقط باید بر اساس مشروعات و قوانینی که از جانب پروردگار نازل شده، تأسیس شود.^{۲۸}

تفاوت دیدگاه قطب راجع به حاکمیت با مودودی تنها در تأکید است که قطب بر روی ایده حاکمیت دارد. از دیدگاه وی حاکمیت الهی به حدی گسترده است که حاکمیت همه بشریت و قدرت‌ها را در بر می‌گیرد. حاکمیت غیر الهی طاغوت می‌باشد، که غیر مشروع، غیر مذهبی و استبدادی است.^{۲۹} از نظر قطب حاکمیت قبل از شریعت قرار دارد. وی با استناد به آیه ۱۶۴ سوره آل عمران خاطر نشان می‌کند که در اسلام نبرد برای اصلاح مفسد اجتماعی و اخلاقی بعد از نبرد برای استقرار حاکمیت اسلام قرار دارد. به دیگر سخن، بعد از استقرار حاکمیت اسلام، همه مفسد اجتماعی و اخلاقی اصلاح خواهند شد. در واقع عمل به شریعت تنها در سایه استقرار حاکمیت اسلام میسر خواهد شد و حاکمیت در اسلام مختص خداوند است. ترجیح این عقیده در اندیشه سید قطب این است که هیچ‌گونه زندگی اسلامی بدون اعتقاد به حاکمیت خداوند امکان‌پذیر نیست.^{۳۰}

سید قطب جهان بینی اسلامی را بر دو پایه استوار می‌داند:

الوهیت و عبودیت، الوهیت خاص «الله» است و عبودیت که موجودات ماورای ذات او در آن مشترکند. خدای تعالی در صفات و ویژگی‌های خداوندی یکتاست و بندگان، همان‌گونه که

در بندگی مشترک و یکسانند، همان طور از خواص الوهیت مبرا و برهنه‌اند... الوهیت، خاص الله تعالی است و عبودیت از آن هر آن چه جز اوست و برقراری رابطه خلق و خالق بر اساس عبودیت است و بس، نه رابطه‌ای بر اساس نسبت و پیوند و نه مشارکت و مشابهت در ذات یا صفات یا مختصات وی.^{۳۱}

از نظر سید قطب یکی از جنبه‌های دین اسلام، عملی بودن آن است. بدین معنا که باید در تمام جوانب زندگی انسان به کار گرفته شود. قوانین آن نیز تنها در جامعه‌ای به مورد اجرا درخواهد آمد که حاکمیت خداوند را پذیرفته باشد. اسلام تنها یک تئوری سیاسی نیست، بلکه راه و روش زندگی می‌باشد. بنابراین اولین شرط برای ایجاد جامعه اسلامی این است که اعضای آن به «لا اله الا الله» اعتقاد داشته و تنها از خداوند اطاعت کنند و قانونی را بپذیرند که طبق شریعت الله بنا شده باشد. تنها در چنین صورتی است که اسلام می‌تواند مشکلات به وجود آمده را حل کند. اما اگر بخواهیم اسلام را تنها در قالب تئوری ارائه دهیم، در واقع از روش و دیدگاه الهی به راه و روش ساخته دست بشر* تقلیل داده‌ایم و این در حالی است که چنین روشی نمی‌تواند از آن چه که خداوند ساخته است، برتر باشد.^{۳۲}

سید قطب در فصل پنجم از کتاب *معالم فی الطریق* تحت عنوان «لا اله الا الله: تنها روش زندگی در اسلام»، اعتقاد به پرستش بی‌چون و چرای خداوند و اطاعت از فرامین وی را تنها روش زندگی دانسته و اعلام می‌دارد که جامعه‌ای، اسلامی خواهد بود که همه قوانین شریعت را اجرا کند. به عبارت دیگر ویژگی متمایز کننده جامعه اسلامی با سایر جوامع در این است که تنها بر پایه پرستش خداوند بنا شده است. در واقع «لا اله الا الله» تنها روشی است که اولین گروه مسلمانان بر پایه آن به وجود آمد و در ادامه با تکیه بر آن توانست جامعه اسلامی را به وجود آورد و با جامعه جاهلی به مقابله بپردازد.^{۳۳}

از این رو قطب، تعریفی تازه از دارالاسلام و دارالحرب ارائه می‌دهد که تا آن زمان سابقه نداشته است؛ به نظر وی تنها یک مکان بر روی زمین وجود دارد که می‌توان آن را سرزمین اسلام یا دارالاسلام نامید. این سرزمین جایی است که دولت اسلامی استقرار یافته و شریعت اسلامی حاکم باشد، بقیه جهان، دارالحرب خواهد بود. مسلمانان نیز تنها به دو صورت می‌توانند با دارالحرب رابطه داشته باشند؛ یا معاهده صلح برقرار کنند و یا این که بجنگند.^{۳۴}

از دیدگاه سید قطب اسلام نمی‌تواند هم‌زمان با نظام جاهلی به موجودیت خود در دنیا ادامه دهد و حتی نمی‌تواند با چنین نظامی در یک سرزمین مشترک هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد. این امر در طول تاریخ اسلام سابقه نداشته است. بنابراین یا باید اسلام بماند و یا جاهلیت؛ امکان ندارد که

* man-made.

جامعه‌ای نیمه اسلامی و نیمه جاهلی متصور شد. اگر چیزی حقیقت نداشته باشد، پس دروغ است. ترکیب و همزیستی حقیقت و دروغ نیز امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان حقیقت را تقسیم کرد. وی با توجه به آیه‌های متعددی از قرآن کریم^{۳۵} نتیجه می‌گیرد که تنها دوروش برای زندگی بشریت وجود دارد و روش سومی در کار نیست؛ جامعه‌ای اسلامی و مطیع خداوند و پیامبر او و جامعه جاهلی.^{۳۶} با توجه به اندیشه‌های سید قطب در مورد حاکمیت خداوند به نظر می‌رسد که «پدید آمدن جامعه اسلامی، یک ضرورت انسانی و فطری و غیر قابل‌تخلف است که امروز یا فردا و این جا یا آن جا، بالاخره انجام خواهد گرفت... انجام می‌گیرد تا از «نابودی انسان به وسیله نابودی ویژگی‌های او» جلوگیری کند و زندگی انسان را که فقط در صورت وجود داشتن انسان و پرورش صفات ویژه‌ای، قابل وجود است، از فنا و نابودی مصون بدارد.»^{۳۷}

سید قطب با جامع الاطراف خواندن طرز فکر اسلامی آینده را در قلمرو اسلام می‌داند:

تردیدی نیست که آینده در قلمرو اسلام خواهد بود... برنامه کامل و همه‌جانبه اسلام و نیاز بشر به این برنامه خود بزرگ‌ترین گواه ابدیت این آیین و حاکمیت مطلق آن در روزگار آینده است. بدون تردید اسلام در آینده، رسالتی بزرگ بر عهده دارد، رسالتی که هیچ عقیده و هیچ برنامه دیگری قادر بر ادای آن نیست و فقط اسلام است که از جانب پروردگار نامزد برگزاری آن می‌باشد. بنابراین بشر نمی‌تواند روزگار درازی خود را از اسلام بی‌نیاز بداند و نسبت به آن بی‌اعتنا بماند. این حقیقت روشن و غیر قابل‌انکار بیش از این نیازمند تکرار و تأکید نیست.^{۳۸}

از نظر سید قطب راه رسیدن به پیروزی که همان سیطره اسلام است، آسان نمی‌باشد: ختمی بودن ولادت؛ هرگز به معنای نبودن درد زایمان نیست! راه به سوی یک جامعه اسلامی، راهی بس دراز و دشوار و انباشته از خار دامنگیر است... و دشوارترین مسئله در این راه عبارت است از: هم‌سطح ساختن دریافته‌ها، اندیشه‌ها، اخلاق، روش و بالاخره واقعیت این زندگی آمیخته به تمدن مادی با ملکیت اسلام و با این همه، بالاخره این یک ضرورت انسانی و فطری است، واقعیتی است که ناگزیر باید قدم به عرصه وجود نهد و ولادت یابد... این ولادت، مستلزم زایمان است و زایمان هرگز بدون رنج و ناراحتی نیست.^{۳۹}

۱ - ۳ - جماعت

سید قطب راه حل مشکل ایجاد شده در جوامع کنونی را حاکمیت خداوند و اجرای شریعت و به عبارت دیگر بازگشت به اسلام می‌داند. به نظر وی تنها اسلام است که راه نجات را به ممالک اسلامی نشان



می‌دهد چرا که «این دین... عملی‌تر از هر مسلک دیگری است که بخواهیم به نام شرکت در تمدن بشری آن را انتخاب کنیم.»^{۴۰} بنابراین «باید در پی وصل آن چه از قوانین قطع شده برآییم و به دنبال آن چه مایه اجتماعات پیشین بوده، برویم و شایستگی این دین را برای به پا داشتن اجتماعی جدید بفهمیم.»^{۴۱}

سید قطب وضعیت امروزی بشریت را اسفناک دانسته و معتقد است که «در لبه پر نگاه قرار گرفته است زیرا نه تنها بالایی سرش، خطر نابودی او را تهدید می‌کند (چون این مسئله نشانه شیطان است و نه خود آن)، بلکه به این خاطر که در قلمرو ارزش‌هایی که می‌توانست در پرتو آن زندگی کند و پیشرفت هم‌آهنگ داشته باشد دچار ورشکستگی شده است.» از نظر وی هم ایدئولوژی غرب و هم ایدئولوژی شرق، یعنی «ایدئولوژی‌های فردگرا و جمع‌گرا، هر دو شکست خورده‌اند، اکنون در بحرانی‌ترین دوران‌ها و به هنگامی که آشوب و بردگی حاکم است، نوبت اسلام فرا رسیده و فرصتی برای امت اسلامی است که نقش خود را ایفا کند... عصر اسلام است، اسلامی که اختراعات مادی این جهان را رد نمی‌کند بلکه آن را اولین وظیفه بشر می‌داند، زیرا خداوند انسان را خلیفه خود در جهان قرار داده، تا - تحت بعضی شرایط - به عبادت خداوند بپردازد و اهداف انسانی را تحقق بخشد.»^{۴۲}

از نظر سید قطب علت تشکیل نشدن جامعه اسلامی عدم پذیرش مکتب اسلام به منزله برنامه زندگی است.^{۴۳} در واقع اگر اسلام بخواهد نجات بخش باشد باید حکومت کند.^{۴۴} بازگشت به اسلام نتایج مهمی نیز در پی خواهد داشت: «برگشت به سوی اسلام به ما فقط تحقق یافتن عدالت اجتماعی را در زندگی نمی‌بخشد. روش اسلام تنها بازگرداندن امنیت و اطمینان و توکل نیست، بلکه همراه عدالت اجتماعی داخلی، در خارج از سرزمین‌های خود نیز، شخصیت، پرستیژ و عظمتی به ما می‌دهد و ارزش و مقامی خاص نیز در اجتماعات بین‌المللی به ما می‌بخشد.»^{۴۵} هدف اسلام نابودی همه جوامع جاهلی است:

اسلام با قاطعیت و صراحت ویژه خود مرز میان اجتماع اسلامی و اجتماع جاهلی را مشخص می‌کند. مردمی که در سایه نظام اسلامی زندگی می‌کنند و برنامه اسلامی را که از آن طرز فکر عالی الهام می‌گیرد، بی‌کم و کاست به کار می‌بندند، مسلمانند و دیگران پیرو هر مکتبی و گزارنده هر برنامه دیگر، آلوده بت پرستی و گرفتار جاهلیت‌اند، همان جاهلیتی که اسلام برای در هم کوبیدن و ویران کردن اساس آن در جهان طلوع کرد.^{۴۶}

اما چگونه و با استفاده از چه وسیله‌ای می‌توان به اسلام بازگشت؟ راه حل مشکل چیست؟ سید قطب معتقد بود که خیزش اسلامی میسر نمی‌شود مگر با استفاده از «جماعت انداموار جنبشی» یا «گروه مؤمن» یا «نسل قرآنی یگانه» و یا «گروه پیش‌تازی» که به نسل نخست صحابه تأسی کنند،

نسلی که تنها از سرچشمه سیراب شده و در تاریخ شأنی یگانه دارد.^{۴۷} به نظری «باید پیش تازی پیدا شود تا در گرما گرم جاهلیت کنونی حاکم بر کل زمین، به پاخیزد. پیشتاز باید توان تصمیم‌گیری داشته باشد که چه زمان از جامعه جاهلی پیرامون خویش کناره بگیرد و چه هنگام با آن تماس برقرار کند».^{۴۸}

مودودی و سید قطب نیز همانند اغلب تئورسین‌های اسلامی در مورد انقلاب، نحوه گسترش اسلام، شیوه عملکرد پیامبر اسلام را به عنوان روش رسیدن به این هدف بازگو می‌کنند. در ابتدای راه این عمل باید مخفیانه صورت گرفته و صرفاً به دعوت اکتفا شود؛ در مرحله بعدی گروه کوچکی سازمان‌دهی شود که هیچ هدف سیاسی نداشته باشد. این گروه باید از غیر مؤمنین جدا شده و از آنها فاصله بگیرد. منتها این جدایی لزوماً فیزیکی نمی‌باشد، بلکه در حین زندگی در این جوامع باید از نظر روحی از آنها جدا شد، در مرحله سوم این گروه به تبلیغات گسترده و جمع‌آوری طرف‌دار بپردازد و در نهایت از نیروی نظامی استفاده کند. (جهاد)^{۴۹}

پس از رها شدن از قید از خود بیگانگی ناشی از جامعه جاهلی و الهام گرفتن از قرآن، پیشتاز آماده دست زدن به عمل خواهد شد:

ما باید به قرآن برگردیم، آن را به کار برده و تعالیمش را به مرحله عمل درآوریم... تا آن چه را از ما می‌خواهد، درک کنیم و کوتاه سخن، بودن را بیاموزیم!... سپس نفوذ و تأثیر جاهلیت را از روح خود بزدااییم و آن را از شیوه تفکر، قضاوت و رسوم خود دور کنیم. نخستین وظیفه ما ایجاد تحول در جامعه و تغییر دادن واقعیت جاهلی از رأس تا پایه است... برای آغاز کار، باید از دست جامعه جاهلی خلاص شویم، ارزش‌ها و ایدئولوژی آن را رها کنیم. نباید ارزش‌ها و ایدئولوژی خود را برای نزدیک‌تر کردن آنها به جامعه، حتی ذره‌ای تضعیف نماییم! روش‌ها و راه ما با آن فرق دارد، حتی اگر تنها یک گام به طرف آن برداریم، عقایدمان از بین خواهد رفت و نابود خواهیم شد.^{۵۰}

سید قطب فرایند گذار از جاهلیت به اسلام را این چنین تشریح می‌کند:

انسان به این عقیده که از یک منبع پنهانی ناشی می‌شود و تنها از قدرت خداوند روح می‌گیرد، ایمان دارد. موجودیت واقعی جامعه اسلامی با ایمان این انسان آغاز می‌شود... اما این انسان، تنها الهام نمی‌گیرد تا آن را صرفاً برای خود به کار ببرد، بلکه روح آن را نیز به مورد اجرا می‌گذارد؛ این امت ماهیت این عقیده... قدرت عظیمی که آن را به این روح منتقل کرده، [را می‌شناسد و] مسلماً می‌داند که بیشتر از آن نیز انجام خواهد شد... هنگامی که سه نفر فرد مؤمن ایمان و عقیده پیدا کنند، این شعار برایشان مفهوم پیدا می‌کند: اکنون شما



یک جامعه اسلامی مستقل جدای از جامعه جاهلی هستی، که به این آیین ایمان ندارد... از آن لحظه جامعه اسلامی در عمل موجودیت پیدا می‌کند. یک نفر ده نفر، ده نفر صد نفر، [صد نفر] هزار نفر و هزار نفر بیست هزار نفر می‌شود... و بدین ترتیب جامعه اسلامی ظهور می‌کند و ریشه می‌گیرد. در ضمن، میان این جامعه تازه تولد یافته که جدایی خود از جامعه جاهلی را اعلام کرده است و جامعه جاهلی که کسی نمی‌تواند از آن کناره‌گیری کند... مبارزه دائمی است و جهاد تا روز قیامت به طول می‌انجامد.^{۵۱}

از نظر تحلیلی، دو مرحله را می‌توان از تولد پیش‌تاز تا استقرار جامعه اسلامی، تصور کرد؛ مرحله اول بلوغ معنوی است که هدفش آزاد کردن فرد مسلمان از قید از خود بیگانگی جاهلی است. این مرحله تنها در سطح نظری نخواهد بود، بلکه دریافتی برای اجرا و عمل می‌باشد. سید قطب این مرحله را به دوره حضور پیامبر در مکه تشبیه می‌کند «دوره سازندگی زیربنایی عقیده و جماعت و جنبش و وجود بالفعل». مرحله دوم نبرد علیه جامعه جاهلی است؛ دوره سکونت پیامبر در مدینه در این مرحله جای می‌گیرد. در این مرحله بر مسلمانان واجب است که برای جهاد قیام کنند. در واقع مفهوم جهاد تمامی این جریان را، از تلاش فردی گرفته تا تفکر درباره قرآن و مبارزه مسلحانه، دربرمی‌گیرد.^{۵۲}

«جهاد» یکی دیگر از واژه‌هایی است که مودودی و قطب به کار برده‌اند و رابطه نزدیکی با جاهلیت دارد. مسئله اصلی مورد بحث مودودی و قطب این است که جهاد فقط دفاعی نمی‌باشد. این مشکل از آن جا ناشی می‌شود که بسیاری از مخالفان اسلام سعی دارند تا چهره‌ای وحشی از اسلام نشان دهند که برای اسلام آوردن غیرمسلمان از اجبار و زور استفاده می‌کند. از نقطه نظر مودودی این تفسیر نادرست است و اسلام از خشونت استفاده نمی‌کند. جهاد تنها علیه حکومت‌ها و یا حاکمانی استفاده می‌شود که از تبلیغ دین اسلام جلوگیری می‌کنند، چرا که در زمان پیامبر نیز بعد از این که حاکمان ایران و روم از تبلیغ دین اسلام جلوگیری کردند، مورد حمله قرار گرفتند. در نتیجه هدف جهاد از نظر مودودی به دست آوردن آزادی تبلیغ مذهبی می‌باشد. مودودی و قطب بر این باور هستند که هیچ حکومت غیر مسلمان اجازه گفت‌وگوی آزاد با مردمش را درباره اسلام نمی‌دهد. در نتیجه جهاد مبارزه‌ای علیه جاهلیت است و تا زمانی که همه دولت‌ها در جاهلیت به سر می‌برند و حاکمیت غیر اسلامی را پذیرفته‌اند جهاد ادامه خواهد داشت.^{۵۳}

در آخر سید قطب بر این باور است که پیروزی نهایی با اسلام است:

نه مسئله را سبک می‌شماریم و نه معرکه را بی‌خطر... ولی نتیجه را حتمی و تضمین شده می‌دانیم... همه چیز، مؤید این حقیقت است... همه چیز حقیقی و فطری و همه چیز در

طبیعت جهان و در سرشت انسان... بسی موانع و انبوهی از واقعیت‌های موجود در سر راه این «نتیجه حتمی» خودنمایی می‌کنند... لیکن این همه جز خس و خاشاک نیست... انبوه است آری... ولی انبوه خس و خاشاک! ۵۴

۲. تأثیر سید قطب

کتاب *معالم فی الطریق* سید قطب به منزله شالوده‌ای برای جنبش‌های اسلام‌گرای معاصر درآمده است. گروه‌های اسلام‌گرای سرتاسر دنیا، وی را به عنوان اصلی‌ترین ایدئولوگ خود معرفی می‌کنند. شیخ نابینا عمر بن عبدالرحمن که هم اکنون در زندان ایالات متحده به سر می‌برد، تأثیرگذارترین شخص بر اندیشه‌هایش را سید قطب معرفی می‌کند. علاوه بر این، تأثیر او بر ادبیات اسلام‌گرای معاصر نیز چشمگیر است. آنها جهاد را به عنوان تنها راه پیش روی خود در نظر می‌گیرند. ۵۵

تعداد زیادی از کتاب‌های سید قطب به زبان‌های خارجی ترجمه شده‌اند. دفتر سازمان دانشجویی فدراسیون بین‌المللی اسلامی* مستقر در کویت بسیاری از کتاب‌های او را به زبان‌های انگلیسی ترجمه کرده است. این ترجمه توسط اتحادیه دانشجویی مسلمانان** به ایالات متحده انتقال پیدا کرده و در آگاهی مسلمانان مقیم آن کشور تأثیر بسزایی داشته است. علاوه بر این نوشته‌های او در میان اعضای هیئت مسلمانان آمریکایی*** (که به مسلمانان سیاه**** مشهورند) نیز شناخته شده می‌باشد و آنها از نوشته‌های او در تبلیغ اسلام استفاده‌های فراوانی کرده‌اند. ۵۶

۲ - ۱ - قطب و اسلام‌گرایی معاصر

به نظر ژیل کوپل سه نوع برداشت متفاوت از آرای سید قطب وجود دارد. مهم‌ترین برداشت که رادیکال‌ترین آنها نیز می‌باشد، تفسیر قطب از جاهلیت و تکفیر را به همه نقاط جهان و به همه انسان‌ها تسری داده است؛ دومین برداشت، تفسیرهای او را تنها به حاکمان کشورهای اسلامی ارتباط می‌دهد؛ سومین برداشت، تفسیری نمادین است که اعتقاد دارد، تفسیر قطب از جاهلیت را تنها باید از نظر معنوی بررسی کرد و نه از نظر مادی، بیشتر پیروان این نحله فکری را کسانی تشکیل

* International Islamic Federation of Student Organization.

** Association Muslim Student.

*** American Muslim Mission.

**** Black Muslim.



می‌دهند که در خارج از زندان زندگی می‌کردند و عضو اخوان المسلمین بودند.^{۵۷} برداشت مورد نظر پژوهش حاضر، نوع اول می‌باشد.

نوشته‌های سید قطب، سه کارکرد مهم برای جنبش‌های اسلام‌گرای تندرو داشته است: اول، این که نوشته‌های وی توجیهات فکری تمایلات ضد غرب‌گرایانه را هم در بُعد فرهنگی و هم در بُعد سیاسی فراهم کرد. دوم، اینکه دلایل استقرار جامعه‌ای اسلامی طبق موازین شرعی را ارائه کرد. سومین کارکرد نوشته‌های سید قطب این بود که حقانیت سرنگون کردن همه دولت‌های جهان و از جمله دولت‌های اسلامی را با استفاده از جهاد سازمان‌دهی کرد.^{۵۸} در واقع بیشترین تأثیر بردکترین خشونت‌زا در دنیای معاصر اسلام از آن سید قطب است.^{۵۹}

نوشته‌های سید قطب در میان گروه‌های اسلام‌گرای مصری نیز گسترش ویژه‌ای داشته است. مشهورترین این گروه‌ها «تکفیر» و «الهجرة» می‌باشد که وزیر کشاورزی مصر را در سال ۱۹۷۷ ترور کرد. شکری مصطفی رهبر این گروه که در سال ۱۹۷۵ دستگیر شد، یکی از رهبران فکری خود را سید قطب معرفی کرد. گروه بعدی جهاد اسلامی مصر بود که در سال ۱۹۸۱ انور سادات را ترور کرد. سومین گروه برجسته جماعت اسلامی می‌باشد که آشوب‌های فراوانی را در دهه ۱۹۹۰ به وجود آورد.^{۶۰}

در بین گروه‌های رادیکال فلسطینی نیز، قطب، شخصیت برجسته‌ای می‌باشد که نمونه‌ای واقعی برای انقلاب اسلامی معرفی می‌کند. حماس، معروف‌ترین گروه فلسطینی می‌باشد که در اساسنامه خود جاهلیت را به نقد کشیده است. رهبر معنوی حماس، شیخ احمد یاسین نیز یکی از کسانی است که دولت مصر در جریان دستگیری سید قطب در سال ۱۹۶۵ او را نیز دستگیر کرد.^{۶۱}

۲ - ۲ - قطب و القاعده

تأثیر قطب بر روی سازمان القاعده به طور آشکاری غیر قابل انکار می‌باشد.^{۶۲} اسامه بن لادن، تحت نظر محمد قطب، برادر سید قطب و دوست صمیمی وی عبدالله عزام تحصیل کرده است. محمد قطب، کتاب‌های برادرش را در عربستان سعودی ویراستاری و به چاپ رسانده است. این دو نفر فلسفه موسوم به قطبی‌گرایی* را به شاگردان خود آموزش داده و آنها را به داشتن روحیه‌ای انقلابی تشویق می‌کردند. همان‌طور که سید قطب در کتاب *معالم فی الطریق* از پیش‌آهنگ، تحت عنوان پیام‌آور اسلام در سراسر جهان یاد می‌کند، بن لادن نیز در اعلامیه ۱۹۹۶ خود، القاعده را به منزله

* Qutbian philosophy.

پیش‌آهنگ در نظر گرفته است.^{۶۳} علاوه بر این دیدگاه ضد یهودی اسامه بن لادن نیز متأثر از اندیشه‌های سید قطب بوده است.^{۶۴}

ایمن الظواهری نیز که نفر دوم القاعده می‌باشد، در زمان شهادت سید قطب، دانش آموز بوده است. وی به شدت تحت تأثیر اعدام قطب قرار گرفته و بلافاصله بعد از مرگ وی عضو گروه‌های نظامی می‌شود. بعد از ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱ وی نیز یکی از اشخاصی بود که دستگیر شده و سه سال زندانی شد.^{۶۵} ایمن الظواهری در کتابی که در سال ۲۰۰۱ در روزنامه الشرق الاوسط به چاپ می‌رسد، اعلام می‌دارد که گفته‌های سید قطب بیش از هر کس دیگری برای آنها آموزنده بوده است، چرا که او به سبب گفته‌هایش اعدام شد. به نظر وی «سید قطب ثابت کرد که اتحاد در اسلام خیلی مهم است و نبرد بین اسلام و دشمنانش نسبت به اختلافات داخلی در اولویت قرار دارد. علاوه بر این مشخص نمود که هدف از مبارزه چیست؛ برای خداوند و شریعت است یا برای مادیات ساخته دست بشر و یا برای کسانی که ادعا می‌کنند بین خداوند و انسان قرار دارند. این افشاگری‌ها کمک شایانی به جنبش اسلام‌گرا نمود تا بتواند دشمنانش را شناسایی کند... سید قطب نمونه بارز کسی است که طرف‌دار عدالت می‌باشد. او رو در روی ظالم درباره عدالت صحبت کرد و جان خود را به عنوان بهای آن پرداخت کرد. ارزش کلمات او وقتی افزایش یافت که معذرت خواهی از جمال عبدالناصر را رد کرد.» به گمان، الظواهری بر خلاف تصور رژیم ناصر، اعدام سید قطب جنبش جهاد اسلامی جدیدی را در مصر و جهان اسلام پایه‌گذاری کرد که الظواهری خود را جزء آن می‌داند.^{۶۶}

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به اندیشه‌های سید قطب و گروه‌های تندرو اسلام‌گرای معاصر بدون تردید این گروه‌ها تحت تأثیر وی قرار گرفته‌اند. در واقع کتاب *معالم فی الطریق* قطب به منزله مانیفستی برای گروه‌های اسلام‌گرا درآمد. در بین نویسندگان اسلام‌گرای قرن بیستم، سید قطب هم از جهت شمار تألیفات و هم از لحاظ عمق و گستره تأثیرگذاری، جایگاهی ویژه دارد. شاید بتوان اعدام او را یکی از مهم‌ترین دلایل رواج اندیشه‌اش قلمداد کرد. همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، سازمانی که توسط بن لادن و الظواهری تأسیس شد، همانی است که ربع قرن قبل از آنها، سید قطب از آن تحت عنوان «گروهی پیشتاز و فرا ملی» یاد کرد. نوشته‌های این دو نفر به طور آشکاری نشان می‌دهد که آنها به شاخه قطبی‌گرایی* در اسلام‌گرایی معاصر تعلق دارند.

پی‌نوشت‌ها

1. Bassam Tibi, *The Challenge of Fundamentalism: Political Islam and the New World Order* (Berkeley: Uc Press, 1990) p.92.

2. Gilles Kepel, *Jihad: The Trail of Political Islam* (Massachusetts: Harvard University Press, 2002) p.27.

3. John L. Esposito, *Unholy War, Terror in the Name of Islam* (Oxford University Press, 2002) pp.8, 56,111; and: John Esposito, *The Islamic Threat: Myth or Reality* (New York: Oxford University Press, 1992) p.126.

4. Roxanne L. Euben. *Enemy in the Mirror: Islamic Fundamentalism and the Limits of Modern Rationalism* (Princeton: Princeton University Press, 1999) p.54.

۵. برای بررسی جامع اندیشه مودودی به منبع زیر مراجعه شود:

Charles J. Adams, Mawdudi and the Islamic State, in: *Voices of Resurgent Islam*, Edited by John. Esposito (Oxford University Press, 1389) pp.99-133.

ژیل کوپل، پیامبر و فرعون: جنبش‌های نوین اسلامی در مصر، ترجمه حمید احمدی چاپ دوم (تهران:

کیهان، ۱۳۷۵) ص ۳۹ - ۳۶.

Yvonne Y. Haddad, Sayyid Qutb Ideologue of Islamic Revival, p.73, in: *Voices of Resurgent Islam*, Edited by John L. Esposito, pp.67-98 (Oxford University Press, 1983).

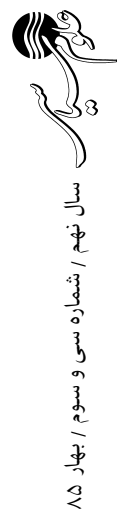
کوپل، پیشین، صص ۴۰ - ۴۰.

Kepel, op.cit,pp.23-24.

6. Yoram Schweitzer and Shaul shay, *The Globalization of Terror. The chanenge of Al-Qaeda and the Response of the International Community* (New Brunswick (USA) and London: Transaction publishers, 2003) p.16 and: Esposito, *Unholy war, Terror in the Name of Islam*, op.cit, pp.58-9.

برای بررسی بیشتر در مورد تأثیر ابن تیمیه بر روی افراط‌گرایی انقلابی مدرن به منبع زیر مراجعه کنید:

Johannes J.G. Jansen, *The Dual Nature of Islamic Fundamentalism*. (Ithaca, NY:



Cornell University Press. 1997).

7. Michael Doran, The Pragmatic Fanaticism of Al-Qaeda: An Anatomy of Extremism in The Middle Eastern Politics, Political Science Quarterly (6/22/2002) available at: <http://www.ibauza.net/doran.htm>

8. Esposito, op.cit, p.61; and see: Virgiana Murr, The Power of Ideas: Sayid Qutb and Islamism, Rockford College Summer Research Project (2004) available at: <http://www.stephenhicks.org/Murr%20on%Qutb.pdf>

علی اصغر حلبی، تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر، چاپ اول (تهران زوار، ۱۳۸۲) صص ۲۸۴ - ۲۱؛

و نیز:

Kepel, op.cit pp.34-35.

John Gray, *Al-Qaeda and what It Means to Be Modern* (New York and London: the New Press, 2003) pp.22-23; Hadad, op cit, pp.70,85,89.

Leonard Binder, *Islamic Liberalism: A Critique of Development Ideologies* (The University of Chicago press, 1988) p.179.

Ibid, p.175.

Kepel, op. Cit. p.25; Schweitzer and Shay, op.Cit. p.15; and see: Ladan Boroumand and Roya Boroumand, Terror, Islam and Democracy, Journal of Democracy, V.13, No.2, pp.5-20 (April 2002) p.8.

9. John C. Zimmerman, Sayyid Qutb's Influence on the 11 Septembr Attacks Terrorism and political Violence, Vol.16, No.2, pp.222-152 (Summer 2002) p.224; and:

مجید مرادی، «تقریر گفتمان سید قطب»، *علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۹۵ - ۲۱۶ (بهار

۱۳۸۲) صص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۱۰. برای بررسی جامع و کامل مفاهیم جاهلیت در اندیشه سید قطب به دو منبع زیر مراجعه شود:

Sayed Khatab, Hakimiyyan and Johiliyyah in the thought of Sayyid Qutb, Middle East Studies, Vol.38, No.3, pp.145-170 (July 2002).

William Shepard, Sayyid Qutb's Doctrine of Jahiliyya, International Journal of Middle East Studies, No.35, pp.521-545 (2003).

۱۱. احزاب آیه ۳۳؛ فتح آیه ۲۶؛ مائده آیه ۵۰؛ عمران آیه ۱۵۴.

12. shepard, op.cit, pp.522-523.



۱۳. محمد قطب، *جاهلیت قرن بیستم*، ترجمه صدرالدین بلاغی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰).
14. Leonard Binder, *Islamic Liberalism: A Critique of Development Ideologies* (The University of Chicago Press, 1998) p.179.
۱۵. سید قطب، *معالم فی الطريق* (بیروت، قاهره: دارالشرق: ۱۹۸۰)، در ژیل کوپل، *پیامبر و فرعون: جنبش‌های نوین اسلامی در مصر*، ترجمه حمید احمدی، چاپ دوم (تهران: کیهان، ۱۳۷۵) و Sayed Qutb, *Milestones*, ch.5 available at: <http://www.yongmuslims.ca/online-library/milestones/hold/asp>.
۱۶. همان، ص ۹۸-۱۰۱ و Qutb, Ibid, ch.5.
۱۷. به نقل از: Shepard, op.cit, p.524.
۱۸. سید قطب، *آینده در قلمرو اسلام*، ترجمه سید علی حسینی خامنه‌ای، چاپ دوم (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹) ص ۲۳.
۱۹. کوپل، *پیشین*، ص ۵۱.
۲۰. قطب، *معالم*، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ و Qutb, Milestones, ch.4
21. Schweitzer and Shay, op.cit, p.17.
22. Shepard, op.cit, pp.524-525.
۲۳. مرادی، *پیشین*، ص ۱۹۹؛ و: Kepel, op.cit, p.26.
24. Binder, op.cit, p.175.
۲۵. ابوالاعلی مودودی، *قانون اساسی در اسلام*، ترجمه محمد علی گرامی (قم: دارالفکر، ۱۳۵۱) ص ۵۵.
۲۶. ابوالاعلی مودودی، *تئوری سیاسی اسلام*، ترجمه محمد مهدی (تهران: بعثت، بی تا) ص ۲۰-۲۲.
۲۷. ابوالاعلی مودودی، *نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی*، ترجمه زین العابدین زاخری (تبریز: ابن سینا، بهار ۱۳۵۸) ص ۱۳؛ و: مودودی، *تئوری سیاسی اسلام*، ص ۲۸-۲۹.
۲۸. ابوالاعلی مودودی، *سیستم سیاسی اسلام*، ترجمه م.م. بحری (تهران: رسالت قلم، ۱۳۶۱) ص ۳۲؛ و مودودی، *تئوری سیاسی اسلام*، ص ۲۷؛ و مودودی، *نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی*، ص ۱۵.
29. Binder, op.cit, p.176.
30. Khatab, op.cit, p.154.
۳۱. سید قطب، *ویژگیهای ایدئولوژی اسلام*، ترجمه سید محمد خامنه‌ای (تهران: بعثت، بی تا) ص ۳۷۷.
32. Qutb, *Milstones*, ch.2.
33. Ibid, ch.5.
34. Ibid, ch.9.

۳۵. ترجمه: مائده آیه ۴۶؛ شوری آیه ۱۵؛ الذاریات آیه ۵۰.

36. Qutb, *Milstones*. Ch.10.

۳۷. قطب، *ادعانا مه‌ای علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام*، ص ۲۷.

۳۸. سید قطب، *اسلام و صلح جهانی*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، وزین العابدین قربانی، چاپ چهارم

(تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸) ص ۳۴ - ۳۵.

۳۹. قطب، *ادعانا مه‌ای علیه تمدن غرب*، ص ۳۱۷.

۴۰. همان، ص ۲۸۹؛ و قطب، *مقابله اسلام با سرمایه‌داری*، ص ۳۳.

۴۱. قطب، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ص ۳۹.

۴۲. قطب، *معالم*، ص ۷-۵؛ و Qutb, *Mielstones*, introduction.

۴۳. قطب، *ادعانا مه‌ای علیه تمدن غرب*، ص ۳۲۱.

۴۴. قطب، *مقابله اسلام با سرمایه‌داری*، ص ۵۳.

۴۵. قطب، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ص ۴۳۲.

۴۶. قطب، *آینده در قلمرو اسلام*، ص ۲۵.

۴۷. کوپل، *پیشین*، ص ۵۳-۵۴؛ و مرادی، *پیشین*، ص ۲۴۰؛ و

Schweitzer and Shay, op.cit, p.17.

۴۸. قطب، *معالم*، ص ۱۲؛ و Qutb, *Milestones*, introduction.

49. Binder, op.cit, p. 183; and see:

David Zeidan, The Islamic Fundamentalist View of Life as a Perennial Battle,

Middle East Review of International Affaires, No.4, pp.26-53 (December 2001) p.31,

also available at:

<http://www.merria.idc.ac.il/journal/2001/issues4/zeidan.pd> and in: Barry and Judith

Rubin, *Anti-American Terrorism and the Middle East*, (Oxford University Press, 2002)

pp.11-26.

۵۰. قطب، *معالم*، ص ۲۲؛ و Qutb, *Milestones*, ch.1.

۵۱. قطب، *معالم*، ص ۱۸۹ - ۱۹۰؛ قطب، *آینده در قلمرو اسلام*، ص ۱۳۷ - ۱۳۹؛ و

Qutb, *Milestones*, ch.7.

۵۲. کوپل، *پیشین*، ص ۵۵؛ مرادی، *پیشین*، ص ۲۰۵.

53. Binder, op.cit,p.181.

۵۴. قطب، *ادعانا مه‌ای علیه تمدن غرب*، ص ۳۳۴.

منبع زیر بررسی دقیقی از تأثیر اندیشه‌های سید قطب بر روی جنبش‌های اسلام‌گرای معاصر به عمل آورده

است:

David Rengron id not the enemy, the National Review,16 october, 2001.

55. Murr, op.cit.

56. Haddad, op.cit, p.68.

57. Kepel, op.cit, pp.30-31.

58. Zimmerman, op.cit, p.223.

59. Robert Irwin, Is this the man who in Inspired Bin Laden? The Guardian No.1, 2001.

60. Shopard, op.cit, p.535.

برای بررسی گروه‌های بنیادگرای معاصر در مصر به منبع زیر مراجعه شود:

Barry Rubin, *Islamic Fundamentalism in Egyption Politics* (New York: Palgrave Macmillan, 2002).

61. Zimmerman, op.cit, p.239.

62. Rjohan Gunaratna, *Inside Al-Qaeda: Global Network of Terror* (London, New York: I.B. Tauris and co Ltd, 2002) pp.100-101.

63. Zimmerman, op.cit, p.240; Shepard, op.cit, p.537; Gunaratna, op.cit, pp.95-166.

برای بررسی بیشتر رجوع شود به:

Bin laden, Declaration of war Against American Occupyint the Land of the Two Holy Places, (26,8,1996) available at:

<http://www.Azzam.com/html/articlesdeclaration.htm>.

64. Zeidan, op.cit,p.37.

65. Ibid, p., and: Murr.op.cit.

66. Aman Al-Zawahiri, *Knights Under the Prophet's Banner*, Part 3. Serialized in Al-Sharg al Awsat (London) 2-10 December 2001, Trans, Foreign Broad cast Information Service, document FBIS-NES-2001-1202, maintained on-line by the Federation of American Scientists, available at:

<http://fas.org/irp/world/para/aymao-bk.Html>.

